

## تبیین رابطه فقه نظام و علوم انسانی و نقش آن در تحقق تمدن نوین اسلام

امین‌رضا عابدی‌نژاد\*

### چکیده

تبیین رابطه میان فقه نظام و علوم انسانی، یکی از مهمترین مقدمات و لوازم تحقق تمدن نوین اسلامی است. فقه نظام، رویکردی است فقهی که عهده‌دار کشف و استنباط احکام نظام واره جامعه اسلامی در ابعاد متنوع آن است. بنا بر تحلیل، روشن می‌شود که اعتبارات و احکام فقه نظام همان احکام و اعتبارات نظام اجتماعی اسلام است. تمدن اسلامی نیز همان کلان نظام اجتماعی کارآمد است. در واقع تمدن اسلامی به نظام اسلامی تحویل می‌یابد و نظام اسلامی نیز بر فقه نظام مبتنی می‌شود. از سوی دیگر، اهداف علوم انسانی، دست‌یابی به اهداف نظام اجتماعی و برداشتن موانع و مشکلات در این مسیر است. با ارائه این تصویر، می‌توان به چهار نحو رابطه میان فقه نظام و علوم انسانی قائل شد: اولین نوع ارتباط، ارتباط در موضوع می‌باشد. علوم انسانی، علوم معرفت به امور انسانی و پدیده‌های اجتماعی هستند. از آنجا که استنباط هر حکمی در فقه نظام، متوقف بر شناخت موضوعات اجتماعی است، علوم انسانی می‌توانند موضوعات مسائل فقه نظام را توصیف و تبیین کنند. علوم انسانی، در هدف نیز با فقه نظام ارتباط دارند. فقه نظام با استنباط اهداف نظام اجتماعی به عنوان هدف مشترک میان علوم انسانی و فقه نظام، می‌تواند به علوم انسانی جهت ببخشد. فقه نظام همچنین می‌تواند تجویزات علوم انسانی را اعتبار و حجیت ببخشد. این اعتبار و حجیت می‌تواند تجویزات علوم انسانی را در جهت اهداف نظام اسلامی و تمدن نوین اسلامی قرار دهد. همچنین در جامعه اسلامی، اعتبارات و احکام شرعی، بافت اعتباری علوم انسانی را تشکیل می‌دهند. این بافت اعتباری، تعیین‌کننده نوع کنش انسان‌ها و کنشگران اجتماعی خواهد بود. به همین جهت، به میزان تفاوت بافت اعتباری در هر جامعه کنش‌های، انسانی متفاوت خواهد بود.

### واژگان کلیدی

فقه نظام، علوم انسانی، تمدن نوین اسلامی.

دریافت: ۱۳۹۶/۱/۱۸ تأیید: ۱۳۹۶/۳/۵

\* دکترای فلسفه تطبیقی و استاد سطح عالی حوزه علمیه قم: abedidavarani@gmail.com

## مقدمه

بر آگاهان پوشیده نیست که تحقق و تکوین هیچ تمدنی و از جمله تمدن نوین اسلامی، بدون رهبری علم و معرفت‌های گوناگون بشری ممکن نیست. البته هر یک از شاخه‌ها و رشته‌های علمی، تاثیر خاص و متفاوتی در تکوین تمدن بر جا می‌گذارند. در این میان، نقش علوم انسانی نقشی ویژه و ممتاز است. البته در روزگار ما علوم انسانی چهره‌ای جدید یافته و در صورتی نوین عرضه شده‌اند، اما در همیشه تاریخ، تمدن‌ها بر اساس شناخت خاصی از انسان و تفسیر ویژه‌ای از کنش‌ها و اهداف او سامان یافته‌اند.

امروزه علوم انسانی را به عنوان سیاست‌گذاران اجتماعی (social policy makers) می‌شناسند. در واقع، رهبری نظام اجتماعی به سوی اهداف نظام اجتماعی و رسیدن به وضعیت مطلوب اجتماعی را بر عهده علوم انسانی می‌دانند. از سوی دیگر، در اندیشه اسلامی، فقه نظام اجتماعی را عهده دار تنظیم رفتارهای کنشگران اجتماعی برای رسیدن به اهداف تمدن اسلامی به عنوان کلان نظام اجتماعی کارآمد می‌دانیم. در واقع ما برای برپایی تمدن اسلامی با دو نوع منظومه معرفتی روبرو هستیم. علوم انسانی می‌توانند در حوزه تجویزی خود، مسائل موضوعات و اهداف مشترکی با فقه نظام بیابند.

به عقیده نگارنده، برپایی تمدن نوین اسلامی، متوقف بر فهم دقیق رابطه و نسبت میان علوم انسانی و فقه نظام است. متأسفانه سیاستی که تا کنون در مقابل علوم انسانی در پیش گرفته‌ایم، مبتنی بر رویکردی سلبی بوده است. هدف اصلی در این رویکرد آن است که به شبهات برخاسته از این علوم پاسخ داده شود. می‌دانیم که هم اکنون صدها هزار نفر در کشور ما در رشته‌های مختلف علوم انسانی مشغول تدریس، تحصیل و تحقیق هستند. بنا بر ابتناء علوم رایج انسانی بر مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی غربی، گاهی میان نظریات طرح شده در این علوم و دلالت‌های مبتنی بر مبانی معرفت‌دینی، تعارض رخ می‌دهد. این تعارضات نیز گاهی خود را به صورت طرح اشکال و شبهه در برابر مبانی یا مدالیل معرفت‌دینی نشان می‌دهند. بیشتر تلاش‌ها تا کنون متوجه

این نکته بوده تا با ابطال مبانی یا مناقشه در روش‌های اینگونه علوم، نشان بدهند که اینگونه معرفت‌ها در واقع شعور کاذب هستند و بهره‌ای از حقیقت ندارند.

در این رویکرد، نشان داده می‌شود که اینگونه نظریات از اعتبار بر خودار نیستند. برای نشان دادن بی‌اعتباری اینگونه نظریات، مثلاً به اصول موضوعه این نظریات توجه شده و توضیح داده می‌شود که این مبانی بی‌اعتبار هستند. گاهی نیز به روش‌های به کار رفته در علوم انسانی اشکال هست و استدلال می‌شود که مثلاً روش‌های علوم انسانی نمی‌تواند صرفاً روشی تجربی باشد، بلکه باید از روش نقلی، عقلی یا هرمونتیکی نیز بهره برد. این تلاش‌ها هرچند در خور تقدیر هستند، اما علاوه بر آنکه از موضع انفعال صورت می‌پذیرند، موفق به زمینه‌سازی برای برپایی تمدن نوین اسلامی نیز نمی‌شوند.

در واقع شرط تحقق و تکوین تمدن نوین اسلامی، نگاه و رویکرد ایجابی به علوم انسانی و توجه به نقش این علوم در تأسیس تمدن نوین اسلامی است. مقصود از رویکرد ایجابی در زمینه علوم انسانی، آن است که اینگونه علوم از بُعد تجویزی خود و به عنوان علومی برای تغییرات مطلوب اجتماعی مورد توجه قرار بگیرند. توجه به بعد تجویزی علوم انسانی، مستلزم استخراج توصیه و احکام عملی از این علوم است. از سوی دیگر، فقه نظام نیز در بردارنده احکام عملی زیست اجتماعی یک جامعه اسلامی است.

سوالی که در اینجا رخ می‌نماید، آن است که بین احکام عملی علوم انسانی و فقه نظام چه رابطه و نسبتی وجود دارد؟ برای تحقق تمدن نوین اسلامی، لازم است که جایگاه علوم انسانی در هندسه معرفت دینی مشخص شود و رابطه میان احکام و فقه نظام و احکام علوم انسانی وضوح و روشنی بیابد. به نظر می‌رسد عدم تبیین رابطه میان علوم انسانی و فقه نظام، باعث شده تا نتیجه مطلوبی از فعالیت‌های علمی و عملی گسترده برای تحقق و تکوین تمدن نوین اسلامی حاصل نشود. ما در این مقاله بر آنیم که رابطه میان علوم انسانی و فقه پیشرفت را به عنوان شرط لازم برای تحقق تمدن نوین اسلامی بررسی کنیم.

## مفهوم شناسی

ما در این تحقیق از سه مفهوم بنیادین «فقه نظام»، «تمدن نوین اسلامی» و «علوم انسانی» استفاده می‌کنیم و به همین جهت، ابتدا به تعریف دقیق این مفاهیم می‌پردازیم:

## معنای اصطلاحی فقه

صرف نظر از معنای لغوی «فقه»، این کلمه در معنای اصطلاحی نیز، در معنای گوناگونی به کار رفته است. در یک اصطلاح، فقه بر «علم وسیع و عمیق نسبت به معارف و دستوره‌های اسلامی اعم از اعتقادات، اخلاقیات و احکام عملی» اطلاق می‌شود. در این معنا، فقه به معنی فهم دقیق دین است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۲۰، ص ۶۵). در معنای دیگر، فقه، به «علم و معرفت نسبت به احکام شرعی» معنی شده است. این آگاهی و معرفت، ممکن است برخاسته از تقلید و یا استدلال باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۴). پس از این، قید دیگری به معنای اصطلاحی فقه افزوده شد، و بر این اساس، فقه را به «علم به احکام شرعیه عملی که از طریق ادله تفصیلیه به دست می‌آید»، معنا نموده‌اند. در این معنا فقه، «شناخت احکام عملی دین بر اساس ادله تفصیلی» است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۱). در اصطلاح دیگر، فقه به «دانستن احکام شرعی و فرعی از روی ادله تفصیلی آنها» اطلاق شده است. پس فقه، «دانستن استدلالی و استنباطی احکام فرعی» می‌باشد (سیوری حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۸۷). برخی نیز، فقه را «تحصیل وظائف عملی بر اساس ادله تفصیلی» دانسته‌اند (مشکینی اردبیلی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۸۰)؛ اما به رغم تنوعی که ممکن است در برخی عبارات‌ها به چشم بخورد، می‌توانیم بگوییم که تعریف مشترک و قابل قبول فقها از فقه عبارت است از: «العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية»؛ علم به احکام شرعی فرعی از ادله تفصیلی آن.

## معنای اصطلاحی نظام

صرف نظر از مفهوم لغوی «نظام»، مفهوم نظام (system)، در علوم مختلفی به کار

رفته است. معنای اصطلاحی واژه نظام، در علومى همچون علوم اخلاقى، تربیتى، اجتماعى، فلسفى، فنى و مهندسى، زیست شناسى و... به کار رفته است. مى توان گفت که در تمام معانى اصطلاحى نظام، مى توان از مجموعه اى از اجزاء سراغ گرفت که به نحوى با یکدیگر در ارتباط و تعامل هستند و هدف واحدی را تعقیب مى کنند. بنابراین مى توان گفت که: «نظام، مجموعه اى از اجزاء است که برای تحقق هدفی آگاهانه به نوع خاصی ترتیب یافته اند». از این تعریف، به خوبى فهمیده مى شود که مفهوم نظام، مفهومی ماهوى نیست، بلکه مفهومی فلسفى است. به همین جهت، برای تحلیل مفهوم نظام باید به مولفه هاىی که منشأ انتزاع این مفهوم شده اند، توجه کنیم.

### فقه نظام

با روشن شدن مفهوم «فقه» و «نظام»، اکنون مى توانیم به تبیین مفهوم فقه نظام بپردازیم. اصطلاح «فقه نظام»، یک اصطلاح نوپا در حوزه معرفت فقهی به شمار مى رود. فقه نظام اجتماعى، رویکردی در حوزه فقه مى باشد، که احکام شرعى مربوط به نظام اجتماعى را استنباط کرده، و با تحقق این احکام، اهداف نظام اجتماعى اسلام را محقق مى سازد. بر اساس تحلیل معناشناختی، نظام ها از یک کل تشکیل شده اند که مجموعه اعضاء به منظور دست یابی به هدف یا اهداف معینى، در وضع خاصی نسبت به یکدیگر قرار دارند. بنا بر این پذیرش رویکرد فقه نظام با تعریفی که ما از آن ارائه دادیم، متوقف بر پذیرش سه اصل بنیادین مى باشد که در جای خود به اثبات رسیده است.

### اصل اول: نظام وارگی احکام شرعى

تصور صحیح از مفهوم فقه نظام، متوقف بر پذیرش «اصل نظام وارگی احکام شرعى» است. اصل نظام وارگی احکام شرعى به این معنا است که احکام شرعى در هیات مجموعى خود، هدف واحدی را تعقیب مى کنند. در واقع احکام شرعى، اعتباراتى شرعى هستند که برای تنظیم حیات فردی و اجتماعى انسان و برای دست یابی او به

سعادت دنیا و آخرت از سوی شارع مقدس مقرر شده‌اند. البته حیات اجتماعی و فردی انسان از ابعاد و حیثیت‌های مختلفی برخوردار است. نظام وارگی احکام شرعی به این معنا است که هر مجموعه از اعتباراتی که به منظور دستیابی به هدفی خاص اعتبار شده‌اند، اعتباراتی منسجم هستند. همچنین بین این اعتبارات، با مجموعه دیگر از اعتبارات که ناظر به تأمین هدف متوسط دیگری هستند نیز، این ارتباط عضوی برقرار است مثلاً همانگونه که نمی‌توان احکام شرعی مربوط به اقتصاد اسلامی را به صورت جداگانه و منفرد از هم مورد بررسی قرار داد، مجموعه احکام اسلامی در اقتصاد اسلامی را نیز نمی‌توان بدون توجه به سیاست و فرهنگ و... اسلامی درک کرد.

به بیان دیگر، هر حکم از احکام شرعی اقتصادی، جزئی از نظام اقتصادی و نظام اقتصادی نیز جزئی از نظام کلان اجتماعی اسلام به شمار می‌رود (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۳۳۷). از باب تشبیه معقول به محسوس، از مثالی استفاده می‌کنیم که شهید «سیدمحمدباقر صدر» برای بیان اصل نظام وارگی احکام شرعی از آن سود می‌جوید. ایشان چنین می‌گوید: «به یک تابلو نقاشی زیبا از یک منظره نگاه می‌کنیم. طرح این نقاشی از مجموعه‌ای از خطوط مستقیم و منحنی، کوتاه و بلند تشکیل شده است. روشن است که شناخت و معرفت ما از این خطوط، هنگامی که آنها را در یک نظام مشخص و به عنوان جزئی از مجموعه خطوطی که مجموعاً تصویر واحدی را شکل داده‌اند، با هنگامی که هر یک از این خطوط را به صورت انفرادی و جدا از هم مورد ملاحظه قرار داده‌ایم، متفاوت است» (همان، ص ۳۳۷).

برای دستیابی به هر یک از اهداف کمالی مجموعه‌ای از اعتبارات شرعی، نظام واحدی را ساخته‌اند و روشن است که هنگامی هدف مورد نظر تأمین می‌شود که تمامی اجزا در کنار یکدیگر قرار بگیرند. حتی ممکن است در مثال مذکور یک و یا چند خط از این نقاشی در یک نقاشی دیگر و در طرح دیگر و نظام دیگر و احیاناً کودکانه مورد استفاده قرار بگیرد و عملاً تصویر زشتی را به نمایش بگذارد و به ضد خود تبدیل شود. در این فرض، کاملاً ممکن است که حکم یک جزء در یک نظام با حکم جزء به تنهایی و حتی حکم جزء در یک نظام و کل دیگر، متفاوت و یا حتی متضاد باشد. به بیان دیگر:

اشیاء اگر تنها و منفرد در نظر گرفته شوند، یک حکم دارند و اگر جزیی از یک نظام و به عنوان عضوی از اندام در نظر گرفته شوند، حکم دیگری پیدا می‌کنند که احیاناً ضد حکم اولی است (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۶۶).

### اصل دوم: اجتماعی بودن فقه نظام

اصل دیگری که در تبیین مقوله «فقه نظام» باید به آن توجه داشت، آن است که در فقه نظام، مقصود ما از نظام، نظام اجتماعی است. این سخن درست است که تمامی احکام فقهی دارای خصوصیت نظام وارگی هستند، اما در فقه نظام، احکام نظام‌واره مربوط به نظام اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرند. نظام تشریحی کل به عنوان کلان نظام تشریح یا کلان نظام عبودیت در تمامیت فقه ظهور یافته‌است و تنظیم تمامی شئون فردی و اجتماعی را بر عهده دارد. این نظام، متضمن تنظیم حیات اجتماعی و تنظیم حیات فرد انسان خواهد بود. روشن است که اجتماع انسانی و چگونگی تنظیم روابط آن نیز در حیطه علم فقه قرار خواهد گرفت.

به بیان دیگر، علم فقه عهده‌دار معماری حیات اجتماعی اسلامی در ابعاد متنوع آن است. نظام شایسته نوع انسانی وابسته به علم فقه است (جمال الدین حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۳). در تبیین این مسأله، باید بگوییم بر اساس تحلیل معناشناختی مفهوم نظام اجتماعی، نظام اجتماعی فراهم آمده از افراد اجتماع و اعتبارات مشترک میان آنان است. یعنی افراد اجتماع، روابط میان خود را برای دستیابی به اهدافی به طور خاصی تنظیم می‌کنند. تنظیم این روابط و تعاملات برعهده احکام و اعتباراتی است که از سوی یک معتبر اعتبار شده و از سوی جامعه مورد پذیرش و عمل قرار گرفته است. در این نظام، تعاون اجتماعی افراد اجتماع مبتنی بر اعتباراتی است که هدف از آن دستیابی به رفع نیازها و کسب کمالات است.

به بیان دیگر، در این نظام اجتماعی، اعتبارات اجتماعی، رفتار اجتماعی افراد را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که افراد اجتماع به اهداف کمالی خود دست پیدا کنند. تشخیص و تعیین این احکام در نظام اجتماعی اسلام صرفاً امری عقلی و تجربی نیست، بلکه تنها خداوند است که مصدر تشریح در حوزه نظام اجتماعی به شمار می‌رود. به همین جهت،

علم فقه نه تنها تامین کننده سعادت اخروی، بلکه تنظیم کننده رفتارهای اجتماعی و تامین کننده سعادت دنیوی نیز خواهد بود (جمال الدین اسدی حلّی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۸).  
به همین جهت است که بسیاری از فقهاء همچون حکماء الهی، تشریح الهی را که به واسطه سلسله مبارکه انبیاء به بشر ابلاغ می‌شود، متضمن سعادت دنیا و آخرت و تنظیم زندگی فردی، خانوادگی و سیاسی اجتماعی انسان می‌دانند (فخر المحققین حلّی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳).

### **اصل سوم: این همانی احکام فقه نظام و اعتبارات نظام اجتماعی اسلام**

در تحلیل هستی شناختی نظام اجتماعی، روشن می‌شود که هر نظام اجتماعی مبتنی بر اعتبارات و احکام نظام واره است. این احکام و اعتبارات، رفتارهای کنشگران در نظام اجتماعی را تنظیم می‌کند و نظام اجتماعی را به اهداف و اغراض خود نائل می‌کند. نظام اجتماعی اسلام به رغم اشتراکاتی که با دیگر نظام‌های اجتماعی دارد، قابل تحویل و فروکاهش به هیچ یک از نظام‌های عرفی و بشری نیست.

به بیان دیگر، اعتبارات و احکام تنظیم کنش‌های اجتماعی در یک نظام اسلامی، احکام و اعتبارات منبعث از منابع اسلامی است. از سوی دیگر و بنا بر تعریفی که از مفهوم فقه نظام ارائه کردیم، گستره و احکام فقهی، شامل تمامی ابعاد نظام اجتماعی می‌شود (بنا بر قاعده ما من واقعه الا و لها حکم). گستره احکام فقه اسلامی متضمن تمامی اعتبارات لازم و مباشر برای اداره و بالندگی نظام اجتماعی اسلام می‌باشد. به این معنا که نظام اجتماعی اسلام با برخورداری از احکام خاص و عام (احکام اختصاصی و مشترک انواع نظام اجتماعی)، احکام امضایی (مانند: اصل اوفا بالعقود و اصل تسلیط و...) و تأسیسی، احکام ثابت و متغیر (مانند: احکام حکومتی) و... مشتمل بر تمام اعتبارات لازم برای تنظیم رفتار تمامی کنشگران اجتماعی و در نتیجه تأسیس یک نظام اجتماعی و تحقق اهداف عالی آن می‌باشد. اصل این همانی احکام نظام اجتماعی و احکام نظام واره فقه در حوزه اجتماع، به این معنا است که اعتبارات و احکام یک نظام اجتماعی اسلامی همان احکام و اعتبارات فقه نظام هستند.



## معنای اصطلاحی تمدن

حقیقت آن است که بر سر معنای اصطلاحی «تمدن» توافق چندانی وجود ندارد، به همین جهت، پس از بیان مهمترین تعاریفی که از تمدن ارائه شده، تعریف مورد نظر خود را در این تحقیق ارائه خواهیم داد.

۱. تمدن، عبارت است از درجه‌ای از تکامل و غموض فرهنگی که جوامع بالنسبه معدودی به آن نائل می‌شوند. در این اصطلاح، تمدن معنایی مترادف با غموض فرهنگی دارد (شایان مهر، ۱۳۷۷، ص ۱۷۹) پیدا است که در این تعریف، تمدن به اخفی تعریف شده و بر مشکل تصور این مفهوم افزوده شده است.

۲. تمدن، مجموعه‌ای هماهنگ از دانشها و فنون و سازماندهی حیات اجتماعی مبتنی بر تقسیم کار اجتماعی است. پس تمدن شامل مجموعه عناصر اقتصادی، قضایی فرهنگی، اخلاقی و مذهبی است (آلن بیرو، ۱۳۷۰، ص ۴۷).

۳. مجموعه پیچیده‌ای از پدیده‌های اجتماعی، حاوی جهات مذهبی، اخلاقی، زیبایی شناختی، فنی و علمی مشترک در میان همه اجزاء جامعه و یا چندین اجتماع مرتبط به یکدیگر تمدن می‌گویند (همان، ص ۴۷).

۴. تمدن، اندیشه آرمانی در باب حیات انسانی در جامعه را القاء می‌کند (همان، ص ۴۷).

۵. تمدن، روند افزایش وابستگی عاطفی انسان در یک جامعه است (راسخ کرامت‌الله، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۲۶).

۶. کلیه مهارت‌ها و معلوماتی است که انسان در حال تکامل کسب می‌کند. تمدن به جامعه این امکان را می‌دهد که مشکلات خود را حل کند (همان، ص ۳۲۶).

۷. مجموعه ذخائر مادی و معنوی در جوامع تطور یافته (آقا بخشی علی و مینو افشارزاده، ۱۳۷۹، ص ۸۵).

۸. مجموعه نهادها و سازمان‌های اجتماعی و شرائط و مناسبات اقتصادی و اجتماعی تولیدی دینی و هنری در جامعه تطور یافته (همان، ص ۸۵).

۹. نوع خاصی از توسعه مادی و معنوی در یک جامعه که در بر دارنده مجموع عناصر اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی، حقوقی، علمی، فنی و دینی است (همان، ص ۸۵).

۱۰. بنا بر نظر فلاسفه، عصر روشنگری، پیروزی خردگرایی بر دین، زوال محلی‌گری و اعتلای علوم طبیعی (همان، ص ۸۵).
۱۱. اشکال گوناگون سازمان‌های اجتماعی را که امکان تجلی یک جامعه را فراهم می‌سازند، تمدن می‌خوانند (همان، ص ۸۵).

### تعریف برگزیده

تمدن، عبارت از گونه‌ای از کلان نظام اجتماعی تکامل یافته است، که در آن، نیازهای متنوع انسان به نحو مطلوبی به وسیله ابعاد متنوع نظام اجتماعی، بر اساس احکامی علمی و معرفتی تامین می‌شوند.

### تحلیل رابطه تمدن، نظام اجتماعی و فقه نظام

با تحلیل معاشناختی مفاهیم بنیادین تحقیق، می‌توان به تصویر نسبتاً دقیقی از «رابطه تمدن، نظام اجتماعی و فقه نظام» دست پیدا کرد.

بنا بر تعریف برگزیده، هویت تمدن، همان هویت یک نظام اجتماعی خاص است. در نظام اجتماعی، کنشگران اجتماعی با تقسیم کار و به طور هماهنگ، هدف نظام اجتماعی را دنبال می‌کنند. البته تمدن، یک نظام اجتماعی تکامل یافته است. معیار تکامل اجتماع، بهره‌مندی کنشگران اجتماعی از مواهب و مراتب کمالی است.

به بیان دیگر، در وضعیت تمدن، کنشگران اجتماعی با ارضاء نیازهای متنوع خود، به طرف اکتساب هر چه بیشتر صفات کمالی همچون علم، قدرت و... حرکت می‌کنند. این خصوصیت معمولاً با تقسیم کار بیشتر و در نتیجه پیچیدگی بیشتر در نام اجتماعی همراه است. بهره‌مندی کنشگران اجتماعی از مواهب و دست‌یابی آنان به اهداف تمدن یا نظام اجتماعی، به معنای کارآمدی نظام اجتماعی در تامین اهداف کمالی خود است.

روشن است که هر نوع نظام اجتماعی را نمی‌توان در تامین نیازهای متنوع انسان کارآمد دانست. بر این اساس، می‌توان گفت که جامعه متمدن، به جامعه و آن نوع نظام اجتماعی خاصی اطلاق می‌شود که در آن نیازهای متنوع فردی و اجتماعی در ابعاد

گوناگون به بهترین شکلی تامین شود. در واقع، تمدن بر مشکلاتی که فراروی تامین اهداف نظام اجتماعی است غلبه می‌کند (صدری، ۱۳۸۰، ص ۳۷). این کارآمدی، البته خود نتیجه یک تنظیم خاص در رفتارهای کنشگران اجتماعی است.

به بیان دیگر، از هر نوع نظم اجتماعی نمی‌توان انتظار برپایی تمدن را داشت. در تمدن اسلامی، تنظیم رفتارهای کنشگران اجتماعی بر عهده فقه نظام است. علم فقه، علم تنظیم رفتارهای متنوع انسان و کنشگران اجتماعی است. بنابراین، تحقق و تکوین کلان نظام اجتماعی اسلامی کار آمد (تمدن اسلامی)، متوقف بر تحقق احکام فقه نظام خواهد بود.<sup>۱</sup>

### تعریف علوم انسانی

یکی دیگر از مفاهیم بنیادین تحقیق، مفهوم علوم انسانی می‌باشد. از علوم انسانی نیز تعریف یکسان و مشترکی ارائه نشده است. علوم انسانی با مفاهیمی همچون علوم فرهنگی، علوم اخلاقی، علوم اجتماعی، علوم روحی و مانند آن معرفی شده است، که بررسی همه این تعاریف‌ها، ما را از هدف این تحقیق دور می‌کند. ما در این مقاله به برخی از مهمترین تعاریف اشاره کرده و سپس تعریف برگزیده را ارائه می‌کنیم:

۱. علوم انسانی، علومی هستند که در عرف جامعه علمی به عنوان علوم انسانی شناخته می‌شوند. مانند: روان شناسی، جامعه شناسی، فلسفه، اخلاق، مدیریت، اقتصاد و... (حسنی، سیدحمیدرضا و مهدی علیپور، ۱۳۹۰، ص ۵۵).

۲. علوم انسانی، علومی هستند که در مورد انسان است. مانند: تاریخ، اقتصاد، روان شناسی، حقوق و... گاهی از این علوم با عنوان علوم اجتماعی نیز تعبیر می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۱۷-۱۶).

۳. علوم انسانی، دانش توصیف، تبیین، تفسیر، پیش بینی، تقویت، اصلاح و تغییر کنش‌های انسانی است (شریفی، ۱۳۹۳).

۴. علوم اجتماعی، برای شناختن پدیده‌های اجتماعی و مهار و سیطره بر آن پدید آمده‌اند و بیشتر راهنمای عمل هستند (سروش، ۱۳۷۹).

۱. برای مطالعه بیشتر رک فقه تمدن چیستی و ماهیت، امین رضا عابدی نژاد داورانی، مقاله برتر همایش اولین هفته علمی تمدن نوین اسلامی.

۵. علوم انسانی، به مجموعه معارفی گفته می‌شود که موضوع تحقیق آنها فعالیت‌های مختلف بشر است، روابطی که متضمن روابط متقابل بشر نسبت به یکدیگرند و روابط این افراد با اشیاء و آثار و نهادها و مناسبات ناشی از آن (فروند، ۱۳۸۵، ص ۳).

۶. علوم که در آنها انسان را از لحاظ حیات درونی و روابطش با دیگران بررسی می‌کنند، علوم اخلاقی یا انسانی می‌خوانند (شاله، ۱۳۴۷، ص ۱۷۳ و ۱۷۴).

### تعریف برگزیده

معنایی که ما از علوم انسانی قصد می‌کنیم، علوم هستند که موضوع آنها انسان و کنش‌ها و اعتبارات عملی انسانی است. البته بخشی از کنش‌ها و اعتبارات انسان، به کنش‌ها و اعتبارات اجتماعی انسان است. گاهی به اینگونه علوم انسانی، علوم اجتماعی نیز اطلاق می‌شود.<sup>۱</sup>

## جنبه توصیفی و تجویزی علوم انسانی

از تعریفی که از علوم انسانی ارائه گشت، این نکته مشخص شد که علوم انسانی در بردارنده جنبه «توصیفی» و جنبه «تجویزی» هستند.

منظور از «جنبه توصیفی»، اخبار از یک واقعیت نفس الامری مربوط به موضوع علوم انسانی است. این اخبار می‌تواند شامل یک گزارش ساده، تبیین یک رابطه علی و معلولی، تفسیر یک کنش انسانی و مانند آن باشد.

علاوه بر جنبه توصیفی، علوم انسانی همچنین برخوردار از جنبه تجویزی هستند. منظور از جنبه تجویزی، توصیه و ارائه دستور العمل برای حل مشکلات و رسیدن به اهداف نظام اجتماعی است. مثلاً در علم اقتصاد صرفاً به توصیف و کشف روابط عینی میان پدیده‌های اقتصادی از قبیل تولید، توزیع، مصرف، تحلیل علل رونق و رکود اقتصادی پرداخته نمی‌شود. بلکه راه‌های بهبود شرایط اقتصادی، کاهش تورم، رونق

۱. پیشتر دیدیم که برخی علوم انسانی را به نام علوم اجتماعی می‌شناسند. اما درست آن است که بگوییم علوم انسانی اعم از علوم اجتماعی باشد... در واقع علوم اجتماعی، به اجتماعی انسانی و کنش‌های اجتماعی انسان مربوط می‌شود (حسن محیطی اردکان، ۱۳۹۰، ص ۱۱).

تولید، تحقق عدالت اجتماعی، رشد تولید و مانند آن نیز جزئی از علم اقتصاد هستند (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۲).

## هدف علوم انسانی

می‌دانیم که علوم انسانی طیف گسترده‌ای از علوم را شامل می‌شوند. طبیعتاً هریک از این علوم اهداف خاصی دارند. در این میان، اگر بخواهیم درباره اهداف آن دسته از علوم انسانی که مربوط به کنش‌های اجتماعی انسان می‌شوند، سخن بگوییم، می‌توانیم اهداف این گونه علوم را این چنین صورت بندی کنیم: برخی هدف علوم انسانی را درک منطقی رفتار انسان (دلاور، ۱۳۹۶، ص ۱۹)؛ برخی دیگر هدف علوم انسانی اجتماعی را دفع یا رفع مشکلات اجتماعی و تدبیر برای اصلاح عملی جوامع می‌دانند (سروش، ۱۳۷۹، ص ۱) و برخی نیز اصولاً ایجاد و تاسیس جامعه مطلوب و نظم آرمانی را هدف علوم انسانی دانسته‌اند (میرنصیری، ۱۳۹۴، ص ۹۲).

پیش از این گفتیم که هر نظامی مجموعه‌ای از اجزاء است که برای تحقق هدفی آگاهانه به نوع خاصی منظم شده است. از این تعریف، روشن می‌شود که اصولاً فلسفه وجودی نظام‌ها، تحقق اغراض و اهداف خاصی است. در واقع، اهداف نظام‌ها، علت غایی تأسیس و تحقق نظام‌ها به شمار می‌روند. نظام اجتماعی یا جامعه نیز به حکم آنکه یک نظام است، از این قاعده مستثنی نیست. بر این اساس، می‌توانیم بگوییم که هدف علوم انسانی آن است که با شناخت ماهیت اجتماع و کنش‌های اجتماعی، تغییرات مطلوب را در اجتماع برای رسیدن به اهداف نظام اجتماعی ایجاد کند. بنا براین، هدف علوم انسانی، دستیابی به اهداف نظام اجتماعی است. نظام‌های اجتماعی انواع مختلفی دارند که مهمترین عامل در تنوع نظام‌های اجتماعی ناشی از تنوع در اهداف نظام‌های اجتماعی مختلف می‌باشد (عابدی نژاد، ۱۳۹۵، ص ۵۷). به همین جهت، علوم انسانی در جوامع مختلف می‌توانند اهداف متفاوتی داشته باشند.

با توضیحاتی که پیرامون مفاهیم بنیادین تحقیق ارائه کردیم، اکنون می‌توانیم رابطه

میان فقه نظام و علوم انسانی و نقش آن در تکوین تمدن نوین اسلامی را در محورهای زیر دسته بندی نمائیم:

### ۱. فقه نظام و موضوع شناسی

یکی از جهاتی که می توان در آن از تأثیر علوم انسانی در فقه نظام سخن گفت، رابطه میان علوم و از جمله علوم انسانی و موضوع احکام در فقه نظام است. می دانیم که بنا بر رأی مشهور، احکام شرعی به عناوین کلیه تعلق می گیرند (قاصوه، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۵)؛ معنای این سخن، آن است که ممکن است برخی از افراد این عناوین کلی، در زمان های مختلف یا مکان های متفاوت، در چهره ها و مصادیق بی سابقه ظهور پیدا کنند. به بیان دیگر، وضع احکام اسلامی از نوع قضایای حقیقیه است نه از نوع قضایای خارجی.

خلاصه مطلب این است که اسلام به افراد کار ندارد، بلکه حکم را روی حیثیات و عناوین کلی می برد و این کار نوعی قابلیت انعطاف ایجاد می کند (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۲۱، ص ۳۰۵). به بیان دیگر، به حکم آنکه در قضایای حقیقیه موضوع حکم اعم از افراد محقق و مقدر است، تحقق هر فرد از کلی طبیعی، همراه با شرائط زمانی و مکانی است، اما خصوصیات زمانی و مکانی همراه فرد موضوع، دخالتی در ثبوت حکم ندارند.

با پیشرفت علمی و صنعتی و گذشت زمان، پدیده های به ظاهر نوینی رخ می دهد که در معرض پاسخ گویی فقه قرار می گیرند. اما باید توجه داشت که این امور نوپیدا، با تطبیق موضوع با عناوین کلی، پاسخ در خور خود را می یابند. اما این تطبیق، نیازمند شناخت موضوعی آنها است. ای بسا موضوعاتی که در فقه مطرح گشته و حکم آن واضح است، ولی امروزه، موضوع چنان تلبس به شرائط زمانی و مکانی یافته که شناخت آن در چهره جدید دشوار می نماید. روشن است که شناخت علمی موضوعات، می تواند پرده از چهره حقیقی موضوع بردارد و فقیه را به حکم مساله مستحدثه رهنمون شود. در فقه نظام اجتماعی کارآمد نیز، علوم و از جمله علوم انسانی نقش مهمی در

موضوع شناسی تمدنی ایفاء می‌کنند. به عنوان مثال، تشخیص ربوی بودن عملیات بانکی، وابسته شناخت صحیح روابط اقتصادی در شبکه بانکی است. مثال دیگر اینکه، می‌دانیم فقهاء بغی را خروج بر حاکمیت امام عادل یا حکومت مشروع معنا کرده‌اند. روشن است که تطبیق عنوان بغی بر انقلاب‌های رنگی معاصر، وابسته به شناخت دقیق این موضوع نوظهور سیاسی است.

## ۲. فقه نظام و هدف علوم انسانی

گفتیم که هدف علوم اجتماعی، شناخت قوانین حاکم بر جوامع انسانی برای ایجاد تغییرات لازم در اجتماع می‌باشد. به بیان دیگر، علوم انسانی متضمن مجموعه گزاره‌هایی تجویزی هستند که بر اساس گزاره‌های توصیفی در جهت اهداف نظام اجتماعی به خدمت گرفته می‌شوند. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که بدون شناختن اهداف نظام اجتماعی، علوم اجتماعی و انسانی، علت غایی خود را از دست می‌دهند و به علمی بی‌ثمر و خنثی تبدیل می‌شوند.

از سوی دیگر، اهداف نظام‌های اجتماعی بنا بر مبانی جهان‌شناختی آنان، اهدافی متنوع هستند. به کارگیری علوم انسانی در نظام اسلامی هنگامی موجه است که اهداف کلان نظام اجتماعی کارآمد اسلامی، یعنی اهداف تمدن اسلامی به تفصیل از منابع اسلامی استنباط شود. در غیر این صورت، ما از مجموعه‌ای از علوم توصیفی در مورد اجتماع سودی نخواهیم برد؛ زیرا بدون شناخت تفصیلی و شبکه‌ای نظام اجتماعی اسلام، نمی‌توان از علوم انسانی برای تغییر بهره برد. تا این اهداف متنوع و متلائم از منابع اسلامی استنباط نشوند، نمی‌توان از علوم اجتماعی برای ایجاد تغییرات مطلوب و تحولات اجتماعی به سوی اهداف اسلامی، استفاده کرد.

اما اهداف اسلامی را می‌توان به اهداف منصوص و اهداف استنباطی تقسیم کرد. «شهید صدر» که خود از فقهاء تمدن‌اندیش مسلمان است، کوشیده است روش معتبری در چگونگی استنباط اهداف نظام اجتماعی اسلام ارائه دهد. وی در بحث نظریه‌الانتاج در کتاب «اقتصادنا»، برای آنکه نشان دهد که رشد حداکثری ثروت از اهداف نظام

اقتصاد اسلامی است، به تجميع مجموعه‌ای از احکام شرعی دست زده و با تحلیل تک تک این احکام، رابطه این احکام را با رشد تولید و ثروت نشان داده‌است. یعنی برای کشف مشروعیت تولید حداکثری به عنوان یک هدف در نظام اقتصاد اسلامی، احکامی همچون مصادره زمین از مالکی که نسبت به استثمار آن اهمال می‌کند، عدم جواز اقطاع به کسی که توانایی استثمار را ندارد، حرمت اجاره دادن زمینی که به مبلغ کمتری اجاره گرفته شده، حرمت ربا، حرمت اکتناز، حرمت سحر، قمار و شعبده، احکام مربوط به ضرائب زکات که از حبس مال جلوگیری می‌کند، تحریم لهو و غناء، احکام ارث اولی الارحام، احکام مربوط به ضمانت اجتماعی، منع استجداء، حرمت اسراف و تبذیر و... جمع و تحلیل شده، و رابطه آنها با رشد تولید نشان داده شده است (صدر، ۱۴۲۴ق، ص ۷۳۶). هر بُعدی از ابعاد نظام اجتماعی اسلام، شامل شبکه‌ای از اهداف است. روشن است که تحول و تغییر اجتماعی به سوی جامعه مطلوب اسلامی، بدون شناخت تفصیلی از این اهداف که همان اهداف علوم انسانی و همان اهداف فقه نظام است، ممکن نیست.

### فقه پیشرفت و حجیت تجویزات علوم انسانی

گفتیم که استفاده عملی از علوم اجتماعی، وابسته به استنباط احکام عملی و تجویزی از گزاره‌های توصیفی علوم انسانی است. به بیان دیگر، علوم اجتماعی هنگامی در تحول اجتماع مؤثر می‌افتد؛ که از مجموعه علوم توصیفی توصیه‌هایی برای رسیدن به اهداف نظام اسلامی استخراج شود. از آنجا که انسان و جامعه انسانی فاعل بالقصد می‌باشند، استكمال جامعه انسانی جز در سایه فعل اجتماعی تحقق نمی‌یابد. در واقع، عمل به احکام عملی منبعث از گزاره‌های توصیفی، منجر به تغییرات اجتماعی می‌شوند. در این صورت است که علوم اجتماعی در قامت سیاست‌گذاران اجتماعی ظاهر می‌شوند.

سوالی که در اینجا مطرح می‌شود، آن است که به فرض کشف اهداف و غایات نظام اجتماع اسلامی که همان مصالح احکام فقه نظام و علوم انسانی هستند از یک سو و کشف رابطه علی میان یک کنش انسانی و اهداف مزبور از سوی دیگر، آیا می‌توانیم



مثلاً حکم به ضرورت و وجوب کنش مزبور بدهیم؟ آیا صرفاً کشف رابطه میان رفتارهای اجتماعی و مصالح عالی نظام اجتماعی برای انشاء احکام عملی کافی است؟ احکام عملی و تجویزی مترتب بر علوم انسانی که به منظور تغییر واقعیات اجتماعی اعمال می‌شود، احکامی عملی هستند که بررسی اعتبار و حجیت آنها درحوزه مسائل علم فقه نظام قرار می‌گیرد. تنها در صورت مشروعیت و حجیت اینگونه احکام است که تغییرات و تحولات ایجاد شده در اجتماع، در جهت اهداف نظام اسلامی مدیریت می‌شوند. به نظر می‌رسد که کشف حکم از گزاره‌های توصیفی علوم انسانی وابسته به اعتبار و گستره قاعده ملازمه (کلما حکم به العقل حکم به الشرع) می‌باشد.

بر اساس این قاعده، اگر بتوان با روش‌های معتبر معرفتی، رابطه علی و معلولی میان یک فعل و مصالح و اهداف ضروری نظام اجتماعی اسلام را کشف کرد، می‌توان به وجوب فعل مزبور حکم کرد. چنان که گفتیم، شمول این قاعده به آراء محموده و ادراکات بدیهی عقلی محدود نمی‌شود، بلکه یکی از اقسام روش‌های معتبر معرفتی، ادراکات تجربی یا به اصطلاح تجربه است. فیلسوفان مسلمان، معرفت تجربی را که مشروط به صحت و اعتبار شرائط صوری و مادی است، معتبر و یقینی دانسته‌اند. در این صورت، می‌توانیم ادعا کنیم که حکم عقل به رابطه میان فعل و آثار مترتب بر آن، اگر به روش تجربی به دست آید نیز، یقینی خواهد بود.

روشن است که این ادعا تا وقتی اعتبار دارد که شرائط صوری و مادی صحت استدلال وجود داشته و استدلال به اصطلاح مغالطی نباشد. در صورت وجود شرائط اعتبار، تفاوتی به لحاظ واقع‌نمایی براهین عقلی و ادله تجربی نخواهد بود. در این صورت، اگر در علوم تجربی، رابطه فعلی با اهداف متنوع نظام اسلامی به روش تجربی اثبات شود و احتمال وجود مفسده در بین نباشد و به اصطلاح بتوانیم رابطه فعل را با هدف و مصلحتی تامه از اهداف و مصالح نظام اسلامی کشف کنیم، حکم شرعی فعل مزبور را نیز کشف خواهیم کرد.

نظر به گستردگی معرفت‌های تجربی، جریان قاعده ملازمه در اینگونه معرفت‌ها احکام متناسب با خود را نیز به دست خواهد داد. یکی از بزرگان در تبیین جریان قاعده

ملازمه در علوم تجربی می‌گوید: اگر فرض کنیم در مورد به‌خصوصی از طریق نقل، هیچ‌گونه حکم شرعی به ما ابلاغ نشده است، ولی عقل به‌طور یقین و جزم به حکمت خاصی در ردیف سایر حکمت‌ها پی‌ببرد، کشف می‌کند که حکم شارع چیست؟ مثلاً در زمان شارع، تریاک و اعتیاد به آن وجود نداشته است و ما در ادله نقلیه دلیل خاصی درباره تریاک نداریم، اما به دلایل حسی و تجربی، زیان‌ها و مفسدات اعتیاد به تریاک محرز شده است، پس ما در اینجا با عقل و علم خود به یک «ملاک»، یعنی یک مفسده لازم الاحتراز در زمینه تریاک دست یافته‌ایم. پس ما به حکم اینکه می‌دانیم که چیزی که برای بشر مضر بوده و مفسده داشته باشد از نظر شرعی حرام است، حکم می‌کنیم که اعتیاد به تریاک حرام است. یا اگر ثابت شود که سیگار سرطان‌زاست، یک مجتهد به حکم عقل حکم می‌کند که سیگار شرعاً حرام است (مطهری، ۱۳۹۵، ج ۲۰، ص ۵۳).

روشن است که احکام منبث از عقل تجربی، که به‌واسطه قاعده ملازمه به عنوان حکم شرعی مورد امضاء و تأیید شارع واقع شده‌اند، متناسب با رشد علمی گسترش می‌یابند. به عنوان مثال، برخی از اندیشمندان بر این باورند که مهار آب‌های جاری، تأمین‌کننده مصالح و اهداف نظام اسلامی در حفظ محیط زیست، افزایش تولید کشاورزی، صنعتی و مانند آن است، به همین جهت، استدلال می‌کند که اهمال در احداث سد بتونی، عذاب اخروی را در پی خواهد داشت (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۵).

در علوم انسانی نیز وضع به همین ترتیب است. بر اساس قاعده ملازمه، اگر در علوم انسانی رابطه میان یک فعل با هدفی از اهداف نظام اسلامی به عنوان یک مصلحت تامه کشف شود؛ می‌توان حکم شرعی فعل مزبور را کشف کرد. به عنوان مثال می‌دانیم که اقامه قسط از جمله اهداف نظام اسلامی است. بر اساس آیه کریمه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید (۵۷): ۲۵)؛ ما همه پیامبران را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و مقیاس فرود آوردیم تا مردم به عدالت قیام کنند. قرآن، عدالت اجتماعی را به عنوان یک هدف اصلی برای همه انبیا ذکر می‌کند (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۱۰۶) می‌توان یکی از مصادیق قسط را عدم تمرکز ثروت در طبقه خاصی از اجتماع دانست به همین جهت،

برخی از مفسرین در ذیل آیه کریمه «**كِي لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ**» (حشر (۵۹): ۷)؛ می‌گویند که این آیه یک اصل اساسی را در اقتصاد اسلامی بازگو می‌کند و آن اینکه، جهت‌گیری اقتصاد اسلامی چنین است که در عین احترام به «مالکیت خصوصی»، برنامه را طوری تنظیم کرده که اموال و ثروتها در دست گروهی محدود متمرکز نشود، که پیوسته در میان آنها دست به دست بگردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۳، ص ۵۰۷)

بر این اساس، می‌توان گفت که عدالت و توازن اقتصادی در طبقات اجتماعی، از جمله اهداف و مصالح لازم الاستیفاء نظام اسلامی به شمار می‌رود. از سوی دیگر، از طریق علم اقتصاد، می‌دانیم که رشد فزاینده پایه پولی، از عوامل ایجاد تورم افسارگسیخته می‌گردد. تورم شدید نیز از عوامل ایجاد شکاف طبقاتی و تمرکز ثروت دانسته می‌شود (نظری، ۱۳۹۰، ص ۲۰۶).

بر این اساس، می‌توان گفت که در فرض پذیرش پول اعتباری در نظام اقتصاد اسلامی، رشد شدید پایه پولی را می‌توان از علل شکاف و نابرابری اقتصادی دانست. در این حال، عقل با درک رابطه میان رشد شدید پایه پولی و مفسده مترتب بر آن، حرمت شرعی رشد شدید پایه پولی را در نظام اقتصادی کشف می‌کند.

### **فقه نظام و بافت اعتباری علوم انسانی**

علوم انسانی، مبتنی بر یک بافت و زمینه اعتباری هستند. در واقع زیست اجتماعی انسان آکنده از مفاهیم اعتباری است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۳۵). مثلاً بافت و زمینه اعتباری علم انسانی، عناوینی همچون حکومت، تجارت، ملکیت، بیع، موجر، سرمایه گذار، حاکم، قاضی، استاندار، معلم و مانند آن است، که تفاوت در نحوه اعتبار و تلقی از آنها، در کنش‌های انسانی و احکام تکلیفی تفاوت ایجاد می‌کند. بافت‌های اعتباری ممکن است در نظام‌های اجتماعی مختلف، شباهت‌هایی نسبت به یکدیگر داشته باشند، اما هر یک از این عناوین و احکام، در هر یک از نظام‌های اجتماعی هویتی مستقل دارند و وابسته به نوع جهان بینی و سبک زندگی تغییر می‌کنند (وینچ، ۱۳۸۶، ص ۱۰۳-۱۰۱).

نوع تلقی کنش‌گران اجتماعی از این بافت، زمینه کنش‌های متفاوتی را در میان کنشگران اجتماعی ایجاد می‌کند. اگر  $a$  و  $b$  را دو زمینه اعتباری متفاوت بدانیم، دخالت متغیر  $X$  منجر به نتایج متفاوتی همچون  $k$  و  $d$  خواهد شد. بنابراین، هر کنشی در یک نظام اجتماعی، وابسته و مشروط به نظام اعتباری آن جامعه خواهد بود (صدر، ص ۱۵۲). در نظام اسلامی (نظام اجتماعی تحقق یافته اسلامی)، بافت اعتباری بر اساس احکام شرعی سامان و انسجام می‌یابد. احکام شرعی خود به احکام وضعی و تکلیفی تقسیم می‌شوند و در مجموع، یک کلان نظام را شکل می‌دهند. این نظام و اصولاً هر نظام اعتباری دیگر، شرط کنش اختیاری انسان‌هاست.

به بیان دیگر، بافت اعتباری علوم انسانی در نظام اجتماعی اسلامی، منطبق بر احکام وضعی و تکلیفی خواهد بود. احکام تکلیفی نیز همچون احکام وضعی، اموری اعتباری به شمار می‌روند که از سوی شارع مقدس اعتبار شده‌اند و به عنوان حکم تنظیمی، کنش‌های همه ابعاد نظام اجتماعی را پوشش می‌دهد (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۱۱۹).

این تاثیر، البته منحصر به احکام تکلیفی نیست، بلکه احکام وضعی نیز سهم بسزایی در تشکیل بافت اعتباری علوم انسانی در نظام اجتماعی اسلام ایفاء می‌کنند. برای روشن‌تر شدن مطلب مناسب است به نظریه امام خمینی اشاره کنیم. می‌دانیم تعریف واحدی از حکم وضعی ارائه نشده است؛ برخی حکم وضعی را منحصر در هشت و یا پنج و یا مثلاً آن را منحصر در سه حکم سیبیت، شرطیت و مانعیت می‌دانند (شهید اول، ۱۴۰، ج ۱، ص ۳۹).

امام خمینی علیه السلام با تعریف حکم به امر اعتباری، اموری همچون رسالت، خلافت، امامت، حکومت، امارت، قضاوت و اصولاً تمامی عناوینی را که اعتبارات نسبت به افعال مکلفین به شمار می‌روند، در زمره احکام وضعی به شمار می‌آورد (موسوی خمینی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۱۴).

باید بگوییم که تمام امور اعتباریه فرعیه غیر تکلیفی که قابل جعل باشد، حکم وضعی است. به همین جهت، دایره شمول احکام وضعی، منحصر در استعمالات رائج آن باقی نمی‌ماند. بنابراین، می‌توان گفت که احکام و اعتبارات فقه نظام، تشکیل دهنده بافت اعتباری علوم انسانی هستند.

## نتیجه گیری

بنا بر تحلیلی که از مفاهیم بنیادین تحقیق ارائه کردیم، این حقیقت روشن شد که تمدن اسلامی، کلان نظام اجتماعی کارآمد اسلامی است. از سوی دیگر، فقه نظام عهده دار کشف و استنباط احکام و اعتبارات نظام اجتماعی اسلام است. روشن است که این احکام و اعتبارات نظام واره به حکم اینکه هر نظامی دارای هدف است، دارای هدف مشخصی می باشند. همچنین مشخص شد که هدف علوم انسانی نیز تحقق و تعقیب اهداف نظام اجتماعی اسلامی است. در واقع از یک سو، اهداف فقه نظام بر اهداف علوم انسانی منطبق است و از سوی دیگر، احکام و اعتبارات فقه نظام بر احکام و اعتبارات کلان نظام اجتماعی، یعنی تمدن اسلامی انطباق پیدا می کنند.

پذیرش این تصویر از رابطه میان علوم انسانی، فقه نظام را روشن و نقش آن را در تحقق تمدن نوین اسلامی را هویدا می کند. موضوعات فقه نظام مربوط به حوزه نظام اجتماعی است و بر این اساس، علوم انسانی با توصیف و کشف این موضوعات می تواند نقش موثری در موضوع شناسی فقه نظام ایفاء کند. همچنین استنباط اهداف نظام اجتماعی اسلام در فقه نظام، ضرورتی انکار ناپذیر در تجویزات علوم انسانی به شمار می رود، چه آنکه اصولاً بدون شناخت تفصیلی و شبکه ای اهداف تمدن اسلامی، تجویز علوم انسانی معنا ندارد. اعتبار و حجیت این تجویزات نیز در فقه نظام به اثبات می رسد.

همچنین علوم انسانی مبتنی بر یک بافت اعتباری است، که در تمدن اسلامی، این بافت اعتباری متخذ از احکام فقه نظام خواهد بود. تصویر دقیق این انحاء ارتباط، می تواند زمینه را برای تحقق تمدن نوین اسلامی فراهم کرده، علوم انسانی را از حالت انفعالی خارج نموده و جایگاه حقیقی خود به عنوان علوم تمدن ساز قرار دهد.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آقا بخشی، علی و مینو، افشارزاده (۱۳۷۹)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار.
۳. آلن بیرو (۱۳۷۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: موسسه کیهان.
۴. اسدی حلّی، جمال الدین (۱۴۰۷ق)، المهدب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۱ و ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. ----- (۱۴۱۰ق)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، اسلام و محیط زیست، قم: مرکز نشر اسراء.
۷. حسنی، سیدحمیدرضا و مهدی علیپور (۱۳۹۰)، پارادایم اجتهادی دانش دینی (پاد)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۸. حلّی فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۴، قم: موسسه اسماعیلیان.
۹. دلاور، علی (۱۳۹۶)، مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، تهران: رشد.
۱۰. راسخ، کرامت الله (۱۳۹۱)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم شیراز، فرهنگ جامع جامعه شناسی و علوم انسانی.
۱۱. سروش، عبد الکریم (۱۳۷۹)، درسهایی در فلسفه علم الاجتماع، تهران: نشر نی.
۱۲. سیوری حلّی، مقداد بن عبد الله (۱۴۰۴ق)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۴، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۱۳. شاله، فیلیسین (۱۳۴۷)، شناخت روش علوم یا فلسفه علمی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. شایان مهر، علیرضا (۱۳۷۹)، دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران: سازمان انتشارات کیهان.
۱۵. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۳)، مبانی علوم انسانی اسلامی، تهران: آفتاب توسعه.
۱۶. صدری، احمد (۱۳۸۰)، مفهوم تمدن و لزوم احیاء آن در علوم اجتماعی، تهران: مرکز بین المللی گفتگوی تمدنها.

۱۷. صدر، سیدمحمدباقر(۱۴۲۴ق)، اقتصادنا، ج ۳، از موسوعه الشهد الصدر، قم: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهد الصدر.
۱۸. ----- (۱۴۲۱ق)، الإسلام يقود الحياة، ج ۵، از موسوعه الشهد الصدر، قم: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهد الصدر.
۱۹. ----- (بی‌تا)، مدرسة الاسلاميه، ج ۵، از موسوعه الشهد الصدر، قم: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهد الصدر.
۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین(۱۳۸۷)، اصول فلسفه رئالیسم، قم: موسسه بوستان کتاب.
۲۱. عابدی نژاد، امین‌رضا(۱۳۹۵)، ماهیت و الزامات فقه پیشرفت، پایان نامه دکتری، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۲۲. ----- (۱۳۹۴)، فقه تمدن چستی و ماهیت، مقاله برتر همایش اولین هفته علمی تمدن نوین اسلامی.
۲۳. عاملی شهید اول، محمد بن مکی(۱۴۰۰ق)، القواعد و الفوائد، قم: کتابفروشی مفید.
۲۴. عاملی شهید ثانی، زین الدین بن علی(۱۴۱۶ق)، تمهید القواعد الاصولیه و العربیه، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۵. فروند، ژولین(۱۳۸۵)، نظریه‌های مربوط به علوم انسانی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۶. قانصوه، محمود(۱۴۱۸ق)، المقدمات و التنبهات فی شرح أصول الفقه، ج ۴ و ۸ بیروت: دارالمورخ العربی.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر(۱۴۲۷ق)، دائرة المعارف فقه مقارن، قم: انتشارات مدرسه امام علی علیه السلام.
۲۸. ----- (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ۲۸ جلدی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۰.
۲۹. مشکینی اردبیلی، علی(۱۴۱۶ق)، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، قم: نشر الهادی، ج ۶.
۳۰. مصباح یزدی، محمد تقی(۱۳۹۰)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۱. محیطی اردکان، حسن(۱۳۹۰)، نقش آموزه معاد در بازسازی علوم انسانی، دستوری، پایان نامه کارشناسی ارشد موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

۳۲. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۰۰ق)، *الرسائل العشره*، قم: موسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۳۳. میر نصیری، سیدروح الله (۱۳۹۴)، *موضوع، روش و هدف علوم انسانی از منظر علامه طباطبائی*، پایان نامه کارشناسی ارشد موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۴. مطهری، مرتضی (۱۴۲۶ق)، *مجموعه آثار*، ج ۱۹، ۲۰ و ۲۱، تهران: انتشارات صدرا.
۳۵. ----- (۱۳۸۹)، *مجموعه آثار*، ج ۲۰، تهران: انتشارات صدرا.
۳۶. ----- (۱۳۹۰)، *مجموعه آثار*، ج ۱، تهران: انتشارات صدرا.
۳۷. نظری، روح الله و لیلی، مظاهری (۱۳۹۰)، «ارتباط تورم و توزیع درآمد در ایران»، *مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی*، ش ۲۸۴.
۳۸. وینچ، پیتر (۱۳۸۶)، *ایده علم اجتماعی و پیوند آن با فلسفه*، ترجمه گروه سمت، تهران: بی نا.